



پیرامون ساختارهای اجتماعی و اقتصادی سوئد- بخش سوم

یک گام به جلو

محسن نجات حسینی / contactmnh@yahoo.com



کشور سوئد اوایل قرن بیستم در زمره فقیرترین کشورهای اروپایی بوده است. اکنون بر اساس آمار بین المللی و ارزیابی سازمان های بی طرف، یکی از پیشرفته ترین کشورهای صنعتی جهان بوده و مردم آن از بالاترین سطح رفاه زندگی برخوردارند. این دگرگونی نتیجه مبارزات درازمدت جنبش کارگری و سندیکایی و نیز سیاستگذاری سوسیال دموکراسی در این کشور است. این نیروها توانسته اند آزادی، برابری و عدالت اجتماعی را در این کشور نهادینه کرده و راه رشد و پیشرفت جامعه را هموار کنند. هدف از این نوشته نگاهی درونی بر روابط و مناسبات جاری در سوئد و شناخت عواملی است که آن جامعه را به سوی پیشرفت سوق داده است.

در سال 1881 «آگوست پالم» که یک سوسیالیست اصلاح طلب بود در چند سخنرانی مهیج از تغییرات بنیادینی که سوسیالیست ها خواستار آن بودند، سخن راند و با شعارهای خود توجه افشار کارگری را به جامعه پی نوین که مبتنی بر عدالت اجتماعی باشد، جلب کرد. آگوست پالم ضمن تبلیغ برخی از ایده های سوسیالیستی مخالفت خود را با انقلاب سوسیالیستی نیز اعلام می کرد و خواستار سوسیالیسم به شیوه دموکراتیک و از راه انتخابات آزاد بود. او اصلاحات اجتماعی و حق رای عمومی را مهم ترین اصل برنامه خود برمی شمرد. وی توانست گرایش به اصلاحات و رفاه عمومی را در جنبش کارگری تبلیغ کرده و بخش عظیمی از کارگران را پیرامون شعار اصلاحات و رفاه همگانی گرد آورد. با قرار گرفتن جنبش کارگری در کنار دموکراسی خواهان و اصلاح طلبان، پایه های سوسیال دموکراسی در سوئد شکل گرفت و زمینه پیدایش حزبی با همین نام فراهم آمد.

در سال های پایانی قرن نوزدهم نیز هیالمار برانتینگ اصلاح طلبی که از یک خانواده روشنفکر و مرفه بیرون آمده بود، تبلیغات وسیعی را برای پیوند سندیکاها با سوسیال دموکراسی به راه انداخت. او خواستار آن بود که برای دگرگونی در ساختار کلی جامعه، فعالیت های سندیکایی و سیاسی دست به دست هم داده و مشترکاً برای آزادی و رفاه عمومی فعالیت کنند. برانتینگ هم مانند آگوست پالم ضمن مخالفت با هرگونه انقلاب، برای دستیابی به قدرت، از راه شرکت در انتخابات عمومی تبلیغ می کرد. او درصدد آن بود که ائتلافی از جنبش های سیاسی و سندیکایی به وجود آورد و با اتکا به آرای مردم و تشکیل دولتی اصلاح طلب، جامعه را دگرگون کند. در راستای این فعالیت ها دولت حاکم با زیر فشار قرار دادن جنبش کارگری و دستگیری و زندانی کردن افراد موثر این جنبش، از حمله پالم و برانتینگ کوشید مانع گسترش جنبش ترقی خواهی و اصلاح طلبی شود. اما تلاش آنها بی نتیجه ماند.

تبلیغ برای دستیابی به قدرت و انجام اصلاحات از راه انتخابات پارلمانی در زمانی صورت می گرفت که تنها ثروتمندان از حق رای برخوردار بودند. در چنین شرایطی تنها اراده آهنین زحمتکشان و فعالان ترقی خواه و ایمان و اعتماد آنها به توانمندی نیروهای مردمی بود که می توانست نوبدبخش موفقیت در این راه باشد. این اتحاد و کوشش های هدفمند سرانجام موانعی را که نیروهای حاکم ایجاد کرده بودند یکی پس از دیگری از میان برداشت و جامعه را به سوی اصلاحات عمیق اجتماعی و سیاسی سوق داد. بدیهی است این کار طاقت فرسا در زمانی طولانی و با فداکاری های بسیار به انجام رسید. نتیجه این کوشش ها است که امروز کشور سوئد را در صدر پیشرفته ترین جوامع بشری قرار داده است.

در اواخر قرن نوزدهم میلادی جنبش های سوسیال دموکراسی در کشورهای دیگر رو به رشد بود. در دو کشور اسکندیناوی یعنی دانمارک و نروژ نیز پیوندی آشکار بین تشکل های سندیکایی و سوسیالیست های اصلاح طلب به وجود آمده بود که موجب تقویت و توانمندی هر دو نیروی سندیکایی و حزبی در این کشورها شده بود. تحولات سیاسی دانمارک و نروژ تأثیر بسزایی بر نیروهای مشابه در سوئد داشت. در سال 1871 از پیوند تشکل های سندیکایی و سیاسی اصلاح طلب در دانمارک، حزب سوسیال دموکرات آن کشور تشکیل شد و کار منسجم و سازمان یافته خود را برای اصلاحات بنیادین آغاز کرد. 16 سال بعد همین رویداد در نروژ به وقوع پیوست و به دنبال آن حزب سوسیال دموکرات سوئد در 1889 شکل گرفت.

در بیست و دوم آوریل 1889 کنگره یی با شرکت 70 نماینده از سازمان های صنفی و سیاسی گوناگون تشکیل شد. در این کنگره که نمایندگان سندیکاهای کارگری دارای اکثریت قاطع بودند، اساسنامه حزب سوسیال دموکرات به تصویب رسید. به این ترتیب حزب سوسیال دموکرات با پیوندی محکم بین نیروهای سیاسی ترقی خواه و جنبش سندیکایی کارگران پا به عرصه وجود گذاشت.

سوسیال دموکرات ها برنامه حزبی خود را بر پایه برابری حقوق اجتماعی برای همگان و نیز برخورداری عادلانه همه مردم از امکانات اقتصادی تدوین کردند.

در اساسنامه حزب، اصلاحات به شیوه دموکراتیک و با اتکا بر آرای عمومی در صدر همه مواد قرار داشت. حزب سوسیال دموکرات از بدو تشکیل خود در پی آن بود که جنبش کارگری را در دو شاخه سندیکایی و سیاسی سازماندهی کند. شعار کلیدی حزب در آن زمان حق رای برای همه و نیز هشت ساعت حداکثر کار در روز بود. این شعار با استقبال در محیط های کارگری روبه رو شد و مورد حمایت تشکل های کارگری قرار گرفت.

طبقه حاکم که عمدتاً از قشر ثروتمند جامعه بود هیچ گونه حقی برای شرکت سوسیال دموکرات ها در انتخابات شهری و پارلمانی قائل نبود. از سوی دیگر احزاب سوسیالیستی که سوسیال دموکرات ها را یک جریان انحرافی از سوسیالیسم می دانستند، می کوشیدند کارگران را از حزب تازه تشکیل شده سوسیال دموکرات دور کنند.

حزب سوسیال دموکرات در آغاز فعالیت خود بیش از سه هزار عضو داشت. در آن هنگام عضویت در سندیکا و نیز در حزب سوسیال دموکرات از سوی کارفرمایان جرم به شمار می رفت و می توانست به اخراج آنها از کار منجر شود. هر کس به اتهام عضویت در این دو تشکل اخراج می شد، در لیست سیاهی قرار می گرفت که از اشتغال در جاهای دیگر نیز محروم می شد.

در تابستان 1889 کنگره بین المللی سوسیالیست ها (سوسیالیست انترناسیونال) روز اول ماه مه را روز تظاهرات بین المللی کارگران جهان اعلام کرد. سال بعد بیش از 50 هزار نفر در تظاهرات اول ماه مه در استکهلم شرکت کردند.

در سال 1896 یک خیاط به نام امیل تولین از سوی کمیته انتخاباتی حزب به دبیرکلی حزب سوسیال دموکرات انتخاب شد. در انتخابات پارلمانی در همین سال هیالمار برانتینگ به عنوان اولین نماینده سوسیال دموکرات ها وارد پارلمان سوئد شد. در آن زمان تنها ثروتمندان دارای حق رای بودند. برانتینگ نیز با یاری برخی از لیبرال ها توانست آرای لازم را برای ورود به پارلمان به دست آورد. لیبرال ها که از رشد و پیشروی سوسیالیسم در اروپا در هراس بودند، به ناچار سوسیال دموکراسی را به عنوان بدیلی بهتر پذیرفته بودند.

به موازات جریان های سیاسی اصلاح طلب، جنبش سندیکایی نیز رو به رشد بود. به تدریج سندیکاهای کارگری به چنان موقعیتی رسیدند که برای پیشبرد اهداف مشترک خود نیاز به یک سازمان سراسری داشتند. در 1898 با پشتیبانی سوسیال دموکرات ها اغلب تشکل های سندیکایی زیر چتر یک سازمان سراسری به نام «ال او» گرد آمدند. سازمان سراسری سندیکاهای وزنه قدرتی شد که می توانست در عرصه سیاسی به نفع کارگران و زحمتکشانش تأثیرگذار باشد. پیشرفت جنبش سندیکایی در سوئد در دهه 1890 در جهان بی نظیر بود. رابطه تنگاتنگ این سازمان با سوسیال دموکرات ها از یک سو باعث تقویت حزب سوسیال دموکرات شد و از سوی دیگر خط مشی جنبش کارگری سوئد را از مسیر انقلابیگری و سوسیالیسم که در آن دوران طرفداران بسیاری در اروپا داشت، دور کرد.

سوئد در حالی گام به قرن بیستم گذاشت که رژیم پادشاهی با پشتیبانی همه اقتدارگرایان و ثروتمندان قدرت حکومتی را در دست داشت. همه اقدامات دولت و تصمیمات آن در جهت حفظ منافع قشر حاکم و مرفه جامعه بود. سازمان سراسری سندیکایی «ال او» با اتکا به نیروهای وسیع کارگری در برابر کارفرمایان خود قد علم کرده و تهدیدی برای منافع آنان بود. سرمایه داران نیز برای مقابله با اتحادیه سراسری کارگران در سال 1902 اتحادیه خود را با نام سندیکای کارفرمایان سوئد (ساف) تشکیل دادند. ساف تشکیلاتی است که به نمایندگی سرمایه داران سوئد حافظ منافع آنان در برابر خواست های سازمان سراسری سندیکاهای است.

از آن پس دو نیروی متشکل کارگری و سرمایه داری یکی برای دستیابی به حقوق ازدست رفته خود و دیگری برای از دست ندادن منافع خود در برابر یکدیگر قرار گرفتند.

این دو نیروی کارگری و سرمایه داری هر کدام از ابزاری برای فشار بر نیروی مقابل خود استفاده می کرد. اتحادیه کارگری برای دستیابی کارگران به حقوق بهتر و شرایط کاری مناسب حربه اعتصاب را به کار می برد. در سوی دیگر اتحادیه کارفرمایان برای مقابله با فشارهای اتحادیه کارگری به انفصال از شغل (اخراج) متوسل می شد.

مادام که افشار پایین و کم درآمد جامعه از شرکت در انتخابات محروم بودند، همه تصمیمات پارلمان و بخش مهمی از فعالیت های دولت در خدمت بخش ثروتمند جامعه بود. به همین خاطر سوسیال دموکرات ها همراه با جنبش کارگری برای دستیابی به قدرت سیاسی خواستار حق رای برای همگان شدند. پرچمدار این حرکت که اهرم فشار را در دست داشت، جنبش سراسری کارگری بود.

در سال 1902 تظاهراتی در میدان «نورا بان توریت» برپا شد که طی آن کارگران خواستار حق رای برای همگان شدند. اتحادیه سراسری سندیکاهای برای تحقق خواست عادلانه خود فراخوانی صادر کرد که کارگران را به یک اعتصاب سراسری دعوت می کرد.

در پاسخ به این فراخوان بیش از 120 هزار نفر از کارگران در پانزدهم ماه مه دست از کار کشیدند و به اعتصاب پیوستند. این اولین بار

بود که کارگران قدرت فزاینده اتحادیه کارگری و احزاب نزدیک به آن را به نمایش می گذاشتند. در پی آن اعتصابات مشابهی نیز انجام شد که از یک سو پشتوانه محکمی برای دستیابی به حق رای همگانی بود و از سوی دیگر نقش بسزایی در تهییج افکار عمومی و نشر آگاهی بین اقشار محروم جامعه داشت.

با ترویج گسترده خواست حق رای عمومی در بین مردم و تظاهرات و اعتصابات پی در پی، حزب سوسیال دموکرات با اتکا به محتوای کارگری خود و نیز تأیید نسبی نیروهای لیبرال، محافظه کاران را از موضع خود تا حدی عقب راند و قانون حق رای برای مردان بالای 24 سال به تصویب رسید. این افراد حق داشتند در انتخابات شورای دوم پارلمان شرکت کنند، ضمن اینکه کماکان از شرکت در انتخابات برای شورای اول (شورای انتصابی) محروم بودند.

در این زمان برخی از کارگران در خانه های ساده یی که متعلق به کارفرمایان بود، زندگی می کردند. زندگی در این خانه ها کارگران را در فعالیت های سندیکایی و مبارزاتی سست می کرد. آنها در هراس از اینکه خانه خود را از دست بدهند از شرکت علنی در اعتراضات جمعی پرهیز می کردند. در شهر ماک میرا وقتی کارگرانی را به خاطر فعالیت سندیکایی اخراج کردند و نیز اجازه برگزاری تجمع در ساختمان های موجود به آنها داده نشد، کارگران به ساختن محلی به نام فولکت هاوس (خانه خلق) مبادرت کردند.

ماک میرا روستایی در بخش شمالی سوئد است که در آن زمان با ایجاد برخی از کارخانجات در آنجا به یک مرکز صنعتی جدید تبدیل شده بود.

پدیده خانه های خلق مورد استقبال کارگران در سراسر کشور قرار گرفت و خانه های خلق یکی پس از دیگری در مناطق مسکونی کارگری ساخته شد. امروزه نیز در سرتاسر سوئد بسیاری از مراکز فعالیت های فرهنگی و سیاسی با نام فولکت هاوس دایر هستند. علاوه بر خانه های خلق، تجمعات کارگری به ابتکار تازه یی برای آموزش کارگران دست زدند. آنها با ایجاد مراکز آموزشی رایگان برای کارگران و نیز مدارس عالی خلق (فولک هوگ اسکولن) به منظور ارتقای دانش کارگران با تجربه، راه آموزش و کسب دانش را برای کارگران هموار کردند. امروزه این مدارس به موازات دستگاه های آموزشی در سطوح پایین و نیز آموزش عالی در کشور همچنان به فعالیت خود ادامه می دهند. شرایط ورود به مدارس عالی خلق به گونه یی است که کارگرانی که به جای نشستن در صندلی های مدارس به کار مشغول بوده و از تجربه شغلی برخوردارند، بتوانند در مدارس عالی خلق به تحصیلات دانشگاهی نیز دست یابند. این ابتکار اتحادیه های کارگری جایگاه خود را در دانشگاه های کنونی سوئد نیز به دست آورده است. امروزه نیز با ارزش گذاری بر تجارب شغلی، همه کسانی که دارای 9 سال آموزش دبستانی و دبیرستانی باشند و حداقل سه سال تجربه شغلی داشته باشند، می توانند برای ادامه تحصیلات دانشگاهی در رشته هایی که با تجربه شغلی آنها همخوانی دارد، نام نویسی کنند و به تحصیل بپردازند. یکی دیگر از دستاوردهای جنبش کارگری در سوئد ایجاد اتحادیه آموزشی کارگران است که با نام مخفف «آ ب اف» دایر شد. این مراکز فرهنگی و آموزشی نقش بسزایی در ترویج همگانی فرهنگ، هنر، تجربه و دانش در بین اقشار پایین جامعه داشته است. اکنون این مراکز آموزشی که در سرتاسر سوئد دایر هستند و هزینه آنها توسط دولت تأمین می شود، در کلاس های کوتاه مدت خود به همه نوع آموزش می پردازند. در این کلاس ها از خیاطی و باغبانی و تربیت زنبور عسل گرفته تا آموزش بسیاری از زبان های خارجی رایج است. اکنون هرساله صدها هزار نفر از همه اقشار مردم در کلاس های این موسسات آموزش می بینند.

جنبش کارگری برای رفع مشکل مسکن کارگران و رهایی آنها از پرداخت اجاره های سنگین به ساختن خانه های اجاره ای ارزان قیمت یا خانه های سرفعلی دار مبادرت کرد. سندیکاها شرکت های تعاونی متعددی را برای از میان بردن واسطه ها در کالاهای مصرفی و مسکن تشکیل دادند. بخش کوچکی از سرمایه این تعاونی ها را اعضا می پرداختند و بقیه آن از طریق وام بانکی تأمین می شد. در نتیجه کالا یا مسکن با قیمت تمام شده آن در اختیار مصرف کننده قرار می گرفت. از مهم ترین این تعاونی ها، تعاونی مسکن «هو اس ب» است که از سال 1923 تا به حال بیش از 450 هزار واحد مسکونی مدرن ایجاد کرده و در اختیار اعضای تعاونی ها قرار داده است. اکنون بیش از یک میلیون نفر از جمعیت 9 میلیونی سوئد در آپارتمان های این شرکت تعاونی زندگی می کنند. به موازات فعالیت های خانه سازی «هو اس ب» شرکت های تعاونی دیگری نیز ایجاد شده اند که در حل مشکل مسکن نقش داشته اند.

در مورد کالاهای مصرفی تعاونی «کونسوم» به همت تجمعات کارگری ایجاد شد. فروشگاه های زنجیره یی آن اکنون در سراسر سوئد مشغول به فعالیت هستند. سود ناشی از این فعالیت ها هرساله بین اعضا پخش می شود.

به سال های دهه اول قرن بیستم برمی گردیم. به رغم اصلاحاتی که در قانون انتخابات صورت گرفته بود، حق رای برای انتخابات انجمن های شهر همچنان در دست ثروتمندان باقی مانده بود، شورای اول که مانند مجلس سنا بود تنها از نمایندگان ثروتمندان تشکیل می شد. افراد ثروتمند به نسبت توانایی مالی که داشتند، می توانستند حق رای داشته باشند. در شهرها این حق تا صد رای می رسید و در بخش روستایی که فئودال ها ثروت های کلان در اختیار داشتند یک فرد ثروتمند تا پنج هزار رای به صندوق می انداخت.

ستیز بین کارگران و کارفرمایان به تدریج گسترده تر می شد. در ماه اگوست 1909 به ابتکار اتحادیه سراسری کارگران، 300 هزار نفر از کارگران همزمان دست از کار کشیدند و در اعتصابی شرکت کردند که تا اوایل سپتامبر ادامه داشت. در این اعتصاب نه تنها خواست های کارگران بی نتیجه ماند، بلکه دستمزد بسیاری از کارگران نیز کاهش یافت، عده یی اخراج شدند و نام برخی در لیست سیاه گنجانده شد. اما قدرت نمای اتحادیه کارگری زمینه را برای پیشبرد اهداف آن فراهم ساخت. کارگران می دانستند اخراج آنها از کار تنها در مورد تعدادی اندک و در مدتی کوتاه ممکن بود. کارفرمایان نمی توانستند همه کارگران را اخراج کنند. آنان به نیروی کار آنها نیاز داشتند. از آن پس نیز کارگران با عزمی راسخ تر از پیش به مبارزه خود برای دستیابی به شرایط بهتر کاری، دستمزد مناسب و هشت ساعت کار در روز ادامه دادند. هنوز نیمی از افراد جامعه یعنی زنان کاملاً از حق رای محروم بودند و مردان نیز به میزان محدودی از حق رای برخوردار می شدند. به رغم محرومیت های انتخاباتی برای قشر وسیعی از مردم سوسیال دموکرات ها با برخورداری از آرای کارگران موقعیت سیاسی خود را به تدریج مستحکم می کردند.

دو دهه نخست قرن بیستم دوران شکوفایی دموکراسی در سوئد بود. در سال 1909 با فشار جنبش سوسیال دموکراسی و کارگری، قانون انتخابات باز هم اصلاح شد. این بار همه مردان از حق رای برخوردار شدند. در سال 1911 آقای برانتینگ از سوی کنگره سوسیال دموکرات ها به دبیرکل حزب ارتقا یافت. در انتخاباتی که همین سال برگزار شد سوسیال دموکرات ها همراه با لیبرال ها اکثریت اعضای شورای دوم پارلمان را از آن خود کردند. دستیابی به چنین موقعیتی زمینه را برای پیشبرد اصلاحات فراهم می کرد.

در سال 1917 مجلس شورای کشوری (پارلمان) که از راه انتخابات همگانی تشکیل شده بود به نقش پادشاه که به تنهایی رهبری کشور را بر عهده داشت، خاتمه داد. سلطنت از صحنه قدرت به حاشیه رانده شد و با محروم شدن از دخالت در امور سیاسی تنها به عنوان یک نشان باستانی دارای حقوقی مشخص از سوی پارلمان شد. از آن پس تشکیل دولت نیز وابسته به رای اعتماد نمایندگان مردم در پارلمان بود.

در فوریه 1917 در دهمین کنگره حزب سوسیال دموکرات انشعابی در حزب صورت گرفت. جناح چپ حزب که از سال ها پیش با کادر رهبری در تضاد بود، ایجاد یک حزب جدید را به نام «سوسیال دموکراسی چپ» اعلام کرد. اختلاف اصلی بین دو جناح بر سر این بود که جنبش کارگری برای رسیدن به اهداف خود چه راهی را باید انتخاب کند. رهبران حزب سوسیال دموکرات شیوه پارلمانی را حلال همه مشکلات می دانستند و جناح چپ به شیوه های غیرپارلمانی از جمله انقلاب می اندیشید.

سوسیال دموکرات های چپ بعدها به حزب کمونیست تغییر نام دادند و با ازهم پاشی اتحاد جماهیر شوروی نام حزب از کمونیست به «چپ» تغییر یافت. این حزب همواره با کسب بین پنج تا 10 درصد آرا در پارلمان سوئد حضور دارد و تا به حال چندین بار برای به قدرت رسیدن سوسیال دموکرات ها از آنها پشتیبانی کرده است. پس از انتخابات 1917 سوسیال دموکرات ها مقام خود را در پارلمان سوئد به عنوان بزرگ ترین حزب ارتقا دادند.

جوانان به عنوان نیروی رو به رشد جامعه نیز جایگاه خود را در میان احزاب پیدا کردند. اتحادیه سراسری جوانان حزب سوسیال دموکرات در سال 1917 به پیشنهاد کلوب جوانان حزب از شهر اسکیلستونا تشکیل شد. این اتحادیه از آغاز فعالیت های خود در پیشبرد امور آموزشی، تحصیلی و رفاهی جوانان کوشا بوده است. اتحادیه جوانان سوسیال دموکرات، از راه نشریه خود به نام «آزادی» نقش عمده ای در ترویج و آموزش فرهنگ سیاسی بین جوانان داشته است. این اتحادیه از بدو فعالیت هایش بستر آموزش و پرورش کادرهای آینده حزبی و به عبارت دیگر تربیت دولتمردان آینده بوده است. بیشتر افراد برجسته در دولت های سوسیال دموکرات و نیز برخی شهرداری ها از فعالان پیشین اتحادیه جوانان سوسیال دموکرات هستند.

سوئد در جنگ جهانی اول (1914 تا 1918) بی طرف بود و به همین خاطر از مصائب و ویرانی های جنگ در امان ماند.

مبارزه برای دستیابی به حق رای عمومی و حقوق برابر برای زنان و مردان، توسط اتحادیه کارگری و حزب نزدیک به آن یعنی سوسیال دموکرات ها به راه خود ادامه می داد. کوشش های جنبش کارگری از یک سو و رشد و توانمندی نیروهای انقلابی و سوسیالیستی در سطح جهان و از جمله انقلاب اکتبر 1917 در روسیه، نیروهای محافظه کار سوئد را به تسلیم در برابر خواست عمومی واداشت و در سال 1918 حق رای برای همه شهروندان اعم از زن یا مرد در پارلمان به تصویب رسید و بسیاری از قوانین در راستای احترام به حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان اصلاح شد. در سال 1919 قانون هشت ساعت کار در روز به تصویب رسید اما تا اجرای کامل آن در سطح کشوری زمان زیادی سپری شد.

در برخی از کشورهای نوپای صنعتی نیروهای متشکل کارگری در تلاش برای دستیابی به حقوق سیاسی و اجتماعی خود خواستار دگرگونی اجتماعی از راه انقلاب و با به کار گیری خشونت در برابر خشونت نیروهای حاکم بودند. در سوئد سوسیال دموکرات ها به خاطر رابطه تنگاتنگی که با جنبش سندیکایی کارگران داشتند، نقش آرام کننده ای را در جنبش کارگری این کشور ایفا کردند. این حزب بزرگ توانست از راه کوشش های اصلاح طلبانه خود بر جنبش کارگری تأثیر بگذارد و نیروهای معترض زحمتکشان و کارگران را از پیوستن به گروه های سوسیالیستی بازدارد. به این ترتیب سوسیال دموکرات ها اتحادیه کارگری را از درگیر شدن در انقلاب و جنگ داخلی دور کردند. آنها با تبلیغ دموکراسی به شیوه پارلمانی توانستند محیطی خالی از تنشجات اجتماعی را به وجود آورده و زمینه رشد صنعت و ایجاد کار برای اکثریت مردم را فراهم کنند.

در انتخابات دهم مارس 1920 سوسیال دموکرات ها با کسب اکثریت آرا برنده اصلی انتخابات بودند. پس از این پیروزی اولین دولت سوسیال دموکرات ها در سوئد قدرت را در دست گرفت و آقای برانتینگ نخست وزیر شد.

یک سال بعد انتخابات دوباره انجام شد تا زنان که به تازگی از حق شرکت در انتخابات برخوردار شده بودند نیز در آن شرکت کنند. این انتخابات که باید آن را اولین انتخابات همگانی در سوئد نامید با پیروزی سوسیال دموکرات ها پایان یافت و دوزن فعال سوسیال دموکرات نیز به پارلمان راه یافتند.

سه سال پس از درگذشت آقای برانتینگ در سال 1928 کنگره حزب سوسیال دموکرات آقای «پر آلبین هانسون» را که یکی از مقامات حزبی بود به رهبری حزب انتخاب کرد. او در یک سخنرانی مشهور خود، از کشور به عنوان «خانه مردم» یاد کرد. جامعه، دولت و شهر را به یک خانواده تشبیه کرد و آنگاه تأکید کرد؛ «در یک خانواده خوب، تفاوتی بین افراد خانواده نیست. یکی برتر و دیگری پست تر نخواهد بود. در یک خانواده خوب کسی نمی کوشد به بهای زیر فشار قرار دادن دیگران برای خود امتیاز به دست آورد. در چنین خانواده ای قدرتمندان به چپاول ضعیف نمی پردازند. در یک جامعه خوب برابری، همدردی، همکاری و مدد رسانی حاکم است.» اما نتیجه انتخابات پارلمانی در دهمین سال نشان داد هنوز تا «خانه مردم» راه درازی در پیش است. بورژوازی به طور بی سابقه ای برای حفظ امتیازاتی که در اختیار داشت کوشید و توانست به رغم رشد روزافزون هواداران سوسیال دموکراسی، اکثریت آرا را نصیب خود کند. آنها با تبلیغات مغرضانه و ایجاد ترس و وحشت از هیولایی به نام «کمونیسم» مردم را از پیوستن به جنبش کارگری و سوسیال دموکراسی بر حذر می داشتند.

در بحران بزرگ اقتصادی غرب در دهه 1930 سوئد نیز به عنوان یک کشور نوپای صنعتی درگیر بحران شد و فقر و گرسنگی دامنگیر بخش عظیمی از مردم شد. بسیاری همه دارایی های خود را برای خرید بلیت کشتی های اقیانوس پیمایی که راهی آمریکا بود به کار گرفتند و مانند پیشینیان خود به آمریکا مهاجرت کردند. در فاصله سال های 1830 تا 1930 بیش از 13 هزار سوئدی، تقریباً یک چهارم جمعیت به آمریکا کوچ کردند. مهاجران بیشتر از نیروهای کارآمد و افراد با تجربه بی بودند که برای گریز از فقر و داشتن یک زندگی بهتر سوئد را ترک می کردند.

اعتراضات گسترده مردم به وضع نا هنجار موجود از جمله بیکاری و گرانی سرسام آور، به تظاهرات گسترده و فراگیر منجر شد. در 14

ماه مه 1931 نظامیان مسلح به تظاهرات کنندگان در شهر اودالن یورش بردند تا از راه به کارگیری خشونت موج اعتراضات را خاموش کنند. نظامیان مسلح پنج نفر تظاهر کننده را کشتند و عده پی را مجروح کردند. این رویداد نیز جنبش اصلاح طلبانه مردم سوئد را بیش از پیش تقویت کرد و نقطه عطفی در روند دگرگونی های جامعه شد. در انتخابات پارلمانی سال 1932 تحوّل تاریخی رخ داد. سوسیال دموکرات ها برای اولین بار توانستند به تنهایی اکثریت کرسی های پارلمان را به دست آورده و احزاب بورژوازی را در اقلیت کامل قرار دهند. از این پس سوسیال دموکرات ها برنامه های اصلاحاتی خود را یکی پس از دیگری به اجرا

در آوردند. مبارزه با بیکاری در صدر وظایف دولت سوسیال دموکرات جای گرفت. سوسیال دموکرات ها با همکاری اتحادیه کشاورزان، زمینه تغییرات اساسی در سیاستگذاری را فراهم کردند. این همکاری موجب رشد نیروهای دموکرات در جامعه شد. دهه 1930 دوران درخشانی برای اصلاحات در سوئد بود به گونه پی که نقطه عطفی در زندگی اجتماعی مردم سوئد به شمار می آید. سیاست های جدیدی که از سوی جنبش کارگری و سوسیال دموکراسی به عمل آمد در بهبود وضع زندگی اقشار کم درآمد تغییرات اساسی به وجود آورد.

اصلاحات پی در پی اجتماعی و سیاسی سوسیال دموکرات ها، موقعیت آنها را در عرصه جامعه چنان تقویت کرد که تا سال 1976 یعنی طی 44 سال همواره برنده انتخابات بوده و دولت در دست آنها باقی ماند. تنها در دوران جنگ جهانی دوم سوسیال دموکرات ها تحت فشار شرایط ویژه ناشی از جنگ با احزاب دیگر ائتلاف کردند.

دولت های پایدار سوسیال دموکرات سیاست های اقتصادی جدیدی را به کار گرفتند. از راه سرمایه گذاری های تولیدی اشتغال فزونی یافت. سیاست مبارزه با بیکاری در شکل و در محتوا دگرگون شد. سرمایه گذاری دولت چندین برابر افزایش یافت. همزمان با این اصلاحات مساله مسکن به ویژه برای کارگران و اقشار کم درآمد مورد توجه قرار گرفت. در آن زمان بخش بزرگی از خانواده های بچه دار در زمره بی خانمان ها قرار داشتند. بیش از نیمی از خانواده های کارگری حداکثر در یک اتاق و آشپزخانه زندگی می کردند.

علاوه بر مبارزه با بیکاری دامنه اصلاحات در سایر زمینه های اجتماعی گسترش یافت. کمک های دولتی کودکان، خانواده های بچه دار و سالخوردهگان را در بر گرفت. قانون مالیات بر ثروت به اجرا گذاشته شد و بخشی از اندوخته های ثروتمندان وارد بیت المال شد و دولت این پول ها را برای ایجاد کار سرمایه گذاری کرد. با اینکه بحران اقتصادی بر همه کشورهای غربی از جمله سوئد سایه انداخته بود اما اقدامات دولت باعث بهبود نسبی زندگی اقشار پایین جامعه شد. حقوق بازنشستگان افزایش یافت. کارگران تحت پوشش بیمه قرار گرفتند و قرض های دولتی در اختیار خانواده های بچه دار گذاشته شد تا بتوانند برای خود خانه بسازند. دهه 1930 یک دهه موفقیت آمیز برای اصلاحات ریشه پی و تغییرات اجتماعی در سوئد بود. اقدامات اولیه برای بهداشت مادران و کودکان صورت گرفت. با پرداخت کمک های نقدی به مادرانی که فاقد همسر بودند، آنها مورد حمایت قرار گرفتند. در سال 1938 قوانین بهداشت و درمان دندان برای همه و نیز دو هفته تعطیلات برای افراد شاغل به تصویب رسید.

هرگاه از شکوفایی اصلاحات در دهه 1930 نام برده شود باید به نقش نویسندگانی که با جنبش کارگری همراهی می کردند نیز اشاره کرد.

در سال 1934 یک زوج نویسنده معروف سوئد «گونار و آ لویا میردال» کتابی با عنوان «بحران در مسائل مردم» منتشر کردند. این زوج روشنفکر که از طرفداران سوسیال دموکراسی بودند، شکل جدیدی از تقسیم ثروت را در جامعه مطرح کردند. از جمله آنها پیشنهاد کردند همه مردم باید به طور مشترک در تأمین هزینه کودکان سهیم باشند. این کتاب بحث سازنده پی را پیرامون سیاست های مربوط به کودکان، خانواده و مسکن برانگیخت که به خط مشی اصلاحات اجتماعی بعد از آن بسیار کمک کرد. گونار میردال اقتصاددان بود و از 1945 تا 1947 به عنوان وزیر بازرگانی در دولت سوسیال دموکرات ها خدمت کرد. او در سال 1974 برنده جایزه نوبل در اقتصاد شد.

در انتخابات استانی و شهرداری ها در سال 1938 سوسیال دموکرات ها برای اولین بار اکثریت آرا را به دست آوردند. به موازات افزایش هواداران سوسیال دموکراسی در دهه 1930، تعداد اعضای اتحادیه سراسری کارگران، «آل او» نیز دو برابر شد.

در سال 1938 قراردادی بین سازمان کشوری سندیکاهای کارگری و اتحادیه کارفرمایان سوئد به امضا رسید که هدف آن ایجاد فضایی خالی از تنش و درگیری بین کارگران و کارفرمایان بود. این قرارداد که در هتلی در منطقه «سالتشو بدن» منعقد شد به همین نام معروف شده است و از آن زمان تاکنون نیز چارچوب مذاکرات بین اتحادیه کارگران و اتحادیه کارفرمایان بوده است. این قرارداد که شامل بخشی از شیوه های کاربردی در بازار کار است در عرصه بین المللی به «مدل سوئد» معروف شده است. آنچه امروزه به نام «مدل سوئد» شناخته می شود شکل تکامل یافته برنامه اقتصادی سوسیال دموکرات ها برای رونق اقتصادی و ایجاد زمینه های شغلی است. در ادامه انجام اصلاحات سرانجام در سال 1945 کار لمپنی (یعنی افرادی که با دستمزد ناچیز روی زمین کار می کردند و خود فاقد زمین یا دام و مسکن بودند) از میان رفت و کار کشاورزان و جنگلداران نیز قانونمند شد و محدودیت ساعات کار و حقوق و مزایای آنان به صورت قانون درآمد.

در دوران جنگ جهانی دوم کشورهای اسکاندیناوی (سوئد دانمارک و نروژ) با اعلام بی طرفی می کوشیدند خود را از عوارض جنگ در امان دارند اما اشغال دانمارک و نروژ از سوی آلمان نازی و لشکرکشی اتحاد جماهیر شوروی به فنلاند و آلمان، کشورهای اسکاندیناوی را زیر فشار گذاشت. به هر حال به رغم اینکه مرزهای کشور سوئد از هر سو در محاصره نیروهای اشغالگر بود این کشور توانست با ظاهر بی طرفانه خود، از هرگونه تجاوزی در امان باشد. در دوران جنگ به علت محرومیت های تجاری، سوئد با مشکلات فراوانی در زمینه تهیه مواد اولیه و مواد سوختی روبه رو شد که به صنایع در حال رشد آن لطمه فراوان وارد کرد. در سال 1940 پس از اشغال دانمارک و نروژ توسط ارتش نازی، مواد سوختی وارداتی سوئد تا 90 درصد کاهش یافت. اگرچه سیاست امنیتی سوئد ایجاب می کرد در زمان صلح بی طرف و غیرمتعهد باقی بماند، اما این کشور که اقتصاد آن در رابطه تنگاتنگ با سایر کشورهای غربی است، همیشه کوشیده است فاصله سیاسی و نظامی خود را نسبت به کشورهای بلوک غرب کاهش دهد. در همین راستا سوئد از دیرزمان، با کشورهای غربی همکاری اطلاعاتی و امنیتی گسترده پی داشته و با کشورهای عضو پیمان نا تو در زمینه رشد و توسعه تکنولوژی نظامی همراه بوده است.

بعد از پایان جنگ سوسیال دموکرات ها به ائتلاف با احزاب دیگر پایان دادند و دولت مستقل خود را به وجود آوردند.

سوسیال دموکراسی شیوه جدیدی را برای سامان بخشیدن به امور اجتماعی و اقتصاد ارائه داد که هم با سوسیالیسم مارکس و هم با سرمایه داری آزاد و افسار گسیخته متفاوت بود. سوسیال دموکراسی ضمن حمایت از مالکیت خصوصی و آزادی های فردی و اجتماعی، دخالت و نظارت دولت را بر اقتصاد بازار ضروری می داند. دولت خود را موظف می داند برای شهروندان کار و وسایل معیشتی فراهم کند. امکانات آموزش و پرورش و بیمه های بهداشتی و درمانی برای همگان نیز توسط دولت برنامه ریزی و اداره می شود. در دهه 1960 سوسیال دموکرات ها به بهره گیری از رونق بی سابقه اقتصادی در سوئد اصلاحات وسیع اجتماعی خود را آغاز کردند. در دهه 1970 دولت سوسیال دموکرات سوئد ضوابط اقتصادی کشور را دگرگون کرد و با تدوین قوانین جدید به بسط عدالت اقتصادی و حمایت از حقوق کارگران و زحمتکشانش پرداخت. به این ترتیب اقشار وسیعی از مردم از رونق اقتصادی برخوردار شدند و سطح زندگی روزمره آنها به طور چشمگیری ارتقا یافت.

به طور خلاصه تحولات اجتماعی جامعه سوئد و پیشرفت در همه عرصه های اجتماعی و اقتصادی آن ناشی از فعالیت های درازمدت حزب سوسیال دموکرات، سازمان سراسری کارگری سوئد و جنبش سندیکایی در این کشور است.

در دوران جنگ جهانی دوم (1939 تا 1945) به علت دشواری های ناشی از جنگ در سوئد، دولت ائتلافی با اکثریت سوسیال دموکرات ها تشکیل شده بود. پس از جنگ با نخست وزیر هانسون، دولت تمام عیار سوسیال دموکرات ها بار دیگر به کار خود ادامه داد. با درگذشت هانسون در سال 1946 «تاگ لندر» به نخست وزیر رسید که تا سال 1969 در این پست خدمت می کرد. در دوران تاگ لندر اصلاحات بسیاری در زمینه های گوناگون اجتماعی و سیاسی صورت گرفت. در دهه 50 جنبش کارگری با همراهی سوسیال دموکرات ها خواستار تصویب قانونی برای بازنشستگی همگانی بودند. این موضوع محور درگیری بین نیروهای بورژوازی و سوسیال دموکراسی شد. تا آن زمان تنها کارمندان ویژه پی بیمه بازنشستگی داشتند و کارگران از هرگونه بیمه بی محروم بودند. سرانجام در سال 1957 یک همه پرسی مشورتی پیرامون همگانی کردن پوشش بیمه پی انجام شد. در این همه پرسی سه موضوع مورد پرسش قرار گرفته بود. اکثریت مردم خواستار این بودند که همه حقوق بگیران بر اساس سالیان کار و میزان حقوق شان از حق بازنشستگی برخوردار شوند و کارفرمایان و صاحبان مشاغل آزاد نیز با پرداخت مبلغی در طول سال های کاری خود از حق بازنشستگی استفاده کنند. یک سال پس از این همه پرسی گروه ها و احزاب بورژوازی با نادیده گرفتن خواست مردم به مخالفت با قانونی شدن حق بازنشستگی پرداخته و مانع تصویب آن شدند. اما تلاش ها ادامه یافت تا اینکه در سال 1960 قانون بازنشستگی به تصویب رسید.

در سال های میانی دهه 50 با به رسمیت شناختن حق بیمه درمانی، همه شهروندان سوئد بیمه شدند. بیمه مادران و نیز کمک هزینه و وام تحصیلی برای دانشجویان نیز طی همین سال ها قانونی شد. به علاوه کاهش ساعات کار در یک روز و برخورداری همه کارکنان و کارگران از تعطیلی سالانه به تصویب رسید. در سال 1947 کمک هزینه کودکان در سوئد رایج شد.

از دیگر اصلاحات گسترده دهه 50، خدمات دارویی با قیمت تخفیف یافته بود. در فاصله سال های 1960 تا 1980 اصلاحات رفاهی در سوئد ادامه یافت. از بارزترین دگرگونی ها در این دوره گسترش و تقویت خدمات عمومی مانند خدمات شهرداری ها برای بهبود زندگی همه شهروندان و ارتقای سطح زندگی آنها بود. این در حالی بود که احزاب بورژوازی می کوشیدند از توسعه بخش عمومی جلوگیری کنند. از جمله قوانین خدماتی این دوره می توان از ضوابطی برای کمک های گسترده به معلولان یاد کرد. در این زمان پارانه برای خرید دارو باز هم افزایش یافت.